



A Comparative Study of Noah's Communicative Action with His People in the Qur'an and the Torah: An Analysis Based on Landowski's Four Interaction Regimes

Morteza Arab; Assistant Professor of Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, Email: Morteza.arab@uk.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

Keywords:

Noah; Qur'an; Torah;
communicative action;
Landowski; semiotics.

ABSTRACT

The present study investigates how Prophet Noah's (AS) communicative actions are formulated and deployed in the Qur'anic and Torah narratives, and what semiotic-theological implications follow from their differences. Using Éric Landowski's four interaction regimes (programmation, manipulation, ajustement, accident) as an analytic grid, the research adopts a comparative-textual methodology to treat communicative acts not only as narrative content but as interactional strategies embedded in each tradition's theological and rhetorical economy. The analysis shows that the Qur'an depicts Noah's communicative action as multi-layered and dynamic: programme-based commands are followed by prolonged attempts at persuasion and adaptive dialogue with the community, with rhetorical, emotional, and ethical resources mobilized to elicit conversion. The Torah account, in contrast, privileges a programme-oriented regime: God's command and Noah's precise execution are foregrounded while direct dialogic persuasion with the crowd remains largely absent; non-verbal, performative persuasion (the long public construction of the ark) and juridical proclamation substitute for extended speech. In both corpora the regime of accident—the flood itself—functions as the decisive semiotic event that suspends human interaction and reassigns meaning (judgment, covenant, renewal), yet its semantic load differs across texts. The findings indicate Landowski's model is a productive tool for comparative sacred-text analysis and yields implications for theology, hermeneutics, and the semiotics of prophetic authority.

Cite this article: با توجه به شیونامه نشریه، شیوه استناد به مقاله را تنظیم کنید: نام خانوادگی، نام کوچک (حرف اول نام)، (سال نشر)، عنوان مقاله، نام نشریه (به صورت ایتالیک)، (شماره دوره)، شماره نشریه، آغاز و پایان صفحات مقاله. شناسه دیجیتال دی او آی.



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

مطالعه تطبیقی کنش ارتباطی نوح(ع) با قومش در قرآن و تورات با تکیه بر چهار نظام تعامل لاندوفسکی

مرتضی عرب؛ استادیار دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
Morteza.arab@uk.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>پژوهش حاضر به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه کنش‌های ارتباطی حضرت نوح(ع) در روایت‌های قرآن و تورات صورت‌بندی و به‌کار گرفته شده‌اند و اختلافات میان این روایت‌ها چه پیامدهای نشانه‌شناختی و الهیاتی به همراه دارند. با استفاده از چهار نظام تعامل اریک لاندوفسکی (برنامه‌مندی، اقناع/دستکاری، سازگاری، و حادثه) به‌عنوان چارچوب تحلیل، این تحقیق از رویکردی متن‌محور و تطبیقی بهره می‌گیرد تا کنش‌های ارتباطی را نه صرفاً به‌عنوان محتوای روایی، بلکه به مثابه راهبردهای کنشی در دل اقتصاد الهیاتی-گفتمانی هر متن بررسی کند. تحلیل نشان می‌دهد که قرآن کنش ارتباطی نوح را چندلایه و پویا ترسیم می‌کند: فرمان‌های برنامه‌مند الهی با تلاش‌های طولانی برای اقناع و گفت‌وگوی سازگارانانه با قوم همراه می‌شود و در طی آن منابع بلاغی، عاطفی و اخلاقی برای رساندن پیام و برانگیختن ایمان بسیج می‌گردد. روایت تورات، در مقابل، نظام برنامه‌مندی را برجسته می‌سازد؛ فرمان الهی و اجرای دقیق آن توسط نوح در مرکز روایت قرار دارد و صحنه‌های گفت‌وگوی اقناعی با قوم یا بسیار اندک‌اند یا غایب؛ در عوض، اقناع غیرزبانی و عملکردی - مانند ساخت طولانی‌مدت کشتی - و اعلان‌های قضایی جایگزین گفتار گسترده می‌شوند. در هر دو متن، نظام «حادثه» - یعنی وقوع طوفان - به‌مثابه رویداد بزرگ نشانه‌ای عمل می‌کند که تعاملات انسانی را متوقف و معنا را بازتخصیص می‌دهد (داوری، پیمان، و بازآرایی جهان)، هرچند بار معنایی آن در دو متن متفاوت است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مدل لاندوفسکی ابزاری کارآمد برای تحلیل تطبیقی متون مقدس است و می‌تواند پیامدهای مهمی برای الهیات، هرمنوتیک، و نشانه‌شناسی اقتدار پیامبرانه داشته باشد.</p>	<p>نوع مقاله:</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>نوح(ع)، قرآن کریم، تورات، کنش ارتباطی، لاندوفسکی، نشانه‌شناسی</p>
<p>استناد: با توجه به شیوه‌نامه نشریه، شیوه استناد به مقاله را تنظیم کنید: نام خانوادگی، نام کوچک (حرف اول نام). (سال نشر). عنوان مقاله. نام نشریه (به صورت ایتالیک)، (شماره دوره)، شماره نشریه، آغاز و پایان صفحات مقاله. شناسه دیجیتال دی‌او‌ای.</p>	
© نویسندگان.	ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

داستان نوح(ع) به‌عنوان یکی از روایت‌های بنیادین در سنت‌های دینی ابراهیمی، از محوری‌ترین بخش‌های متون مقدس به‌شمار می‌رود و جایگاه ویژه‌ای در الهیات تطبیقی، مطالعات بین‌متنی و نشانه‌شناسی دینی دارد. این روایت که در قرآن کریم (مانند سوره‌های هود: ۴۹-۲۵، نوح: ۲۸-۱، شعراء: ۱۲۰-۱۰۵) و کتاب مقدس (سفر پیدایش: ۹-۶) به‌عنوان نمونه‌ای از مواجهه یک پیامبر با قومی سرکش و کافر ارائه شده است، فرصتی درخور برای بررسی کنش‌های ارتباطی میان پیامبر، پیام الهی و مخاطبان فراهم می‌کند. مقصود از کنش ارتباطی در این زمینه، فرآیندی نشانه‌شناختی - اجتماعی است که در آن پیامبر الهی با استفاده از ابزارهای گفتمانی، عاطفی و نشانه‌ای، تلاش می‌کند تا نگرش و رفتار مخاطبان را تغییر داده و در بستری از مقاومت و بحران، معنا را برساند (Landowski, 2004, p. 38). در این راستا، چهار نظام تعامل اریک لاندوفسکی (Eric Landowski) امکان تحلیل نظام‌مند این کنش‌ها را فراهم می‌آورد. این چهار نظام یعنی: نظام‌های برنامه‌مدار (Programmation)، مجاب‌ساز (Manipulation)، تطبیق (Ajustement) و تصادف (Accident)، به‌عنوان چارچوبی نشانه‌شناختی - اجتماعی، تحلیل نظام‌مند کنش‌های ارتباطی را ممکن می‌کنند. این نظام‌ها، به بررسی نحوه تعامل سوژه (پیامبر) و ابژه (قوم یا پیام الهی) در فرآیند تولید معنا می‌پردازند و می‌توانند به درک بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های کنش ارتباطی نوح(ع) در قرآن و تورات کمک کنند (Landowski, 2004, pp. 45-60; Greimas, 1987, p. 123).

این پژوهش در بستری جهانی از گفتگوی بین‌ادیانی قرار دارد، جایی که داستان نوح(ع) نه‌تنها نمادی از عدالت الهی و نجات است، بلکه ابزاری برای فهم تعاملات فرهنگی میان ادیان ابراهیمی به‌شمار می‌رود. با توجه به اهمیت روزافزون مطالعات تطبیقی در جهان معاصر که در آن چالش‌هایی مانند بنیادگرایی دینی، بحران‌های اخلاقی و گفتگوی میان‌فرهنگی برجسته هستند، بررسی این روایت می‌تواند به تقویت پل‌های فرهنگی میان جوامع مسلمان، یهودی و مسیحی کمک کند (Bishr & Shoaee Shahrza, 2018, p. 115).

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی کنش‌های ارتباطی نوح(ع) با قومش در قرآن کریم و تورات (کتاب پیدایش) است. این کنش‌ها شامل نحوه ارائه پیام الهی، واکنش قوم به این پیام و استراتژی‌های ارتباطی نوح(ع) برای مواجهه با مقاومت مخاطبان می‌شود. پرسش کلیدی این است که چگونه این کنش‌ها در دو متن دینی با توجه به چهار نظام تعامل لاندوفسکی (برنامه‌مدار، مجاب‌ساز، تطبیق و تصادف) بازنمایی شده‌اند و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در این بازنمایی‌ها وجود دارد؟ علاوه بر این، چگونه این نظام‌ها می‌توانند به فهم عمیق‌تر تفاوت‌های الهیاتی (مانند تأکید قرآن بر دعوت فعال و تورات بر اطاعت عملی) و فرهنگی (مانند زمینه‌های شفاهی قرآن در مقابل روایی تورات) میان دو متن کمک کنند؟ این مسئله با تمرکز بر فرآیند تولید معنا در روایت‌ها، به بررسی این می‌پردازد که چرا قرآن مجید بر گفت‌وگوهای طولانی‌تر و عاطفی‌تر تأکید دارد، در حالی که تورات بر اجرای دستورات الهی متمرکز است و چگونه این تفاوت‌ها بازتاب‌دهنده الهیات و فرهنگ متفاوتی هستند.

پیشینه پژوهش: پژوهش‌های مرتبط با داستان نوح(ع) در دهه‌های اخیر عمدتاً در چهار محور اصلی متمرکز بوده‌اند: خوانش‌های روایی و نشانه‌شناختی داستان نوح در قرآن؛ تحلیل گفتمان و نظریه‌های ارتباطی؛ مطالعات تطبیقی قرآن و کتاب مقدس؛ و مطالعات معناشناختی، نمادشناسی و سبک‌شناسی قرآن. مجموعه این آثار اگرچه به غنای پژوهش‌های قرآنی

افزوده‌اند، اما همچنان فضایی خالی در حوزه «تحلیل کنش ارتباطی نوح(ع) با قومش بر اساس نظریه نظام‌های تعامل لاندوفسکی» باقی است.

در حوزه خوانش‌های ساختاری و نشانه‌شناختی، نورسیده (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با رویکرد نظام گفتمانی گریماس، روایت نوح را به‌مثابه شبکه‌ای از کنشگران و دلالت‌های تقابلی تبیین می‌کند و بر ساختارهای روایی و کنشی این داستان تأکید دارد. معماری و قلی‌پور (۱۳۹۸) نیز با تمرکز بر نمادسازی‌های قرآنی مرتبط با نوح، سویه‌های معناشناختی و نشانه‌ای شخصیت‌ها را واکاوی کرده‌اند. این آثار گرچه رویکرد نشانه‌شناختی دارند، اما به کنش ارتباطی میان پیامبر و قوم در سطح تعاملات گفتمانی توجه مستقلی نکرده‌اند.

در حوزه نظریه‌های ارتباطی و تحلیل گفتمان، فسقوری و همکاران (۲۰۲۳) روایت نوح را براساس نظریه کنش ارتباطی هابرماس تحلیل کرده‌اند و کوشش کرده‌اند کنش‌های پیامبر را ذیل عقلانیت ابزاری، ارتباطی و راهبردی صورت‌بندی کنند. همچنین حسینی و همکاران (۱۴۰۳) با بهره‌گیری از کنش‌گفتاری سرل، ساختارهای زبانی و پیام‌رسان داستان نوح را تحلیل کرده و بر نقش افعال گفتاری در اقناع یا هشداردهی تمرکز کرده‌اند. مقاله فرخی و امینی صدر (۱۳۹۳) نیز به الگوی ارتباطی نوح در قرآن پرداخته و کوشیده است انواع پیام‌ها، مضامین هشداردهنده و عناصر اقناعی دعوت پیامبر را دسته‌بندی کند. با این حال، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی لاندوفسکی را که بر نظام‌های تعامل مبتنی است - شامل برنامه‌مندی، مجاب‌سازی، تطبیق و تصادف - به کار نبرده‌اند و تعامل پیامبر و قوم را در سطح «نظام‌مند» تحلیل نکرده‌اند.

در حوزه مطالعات تطبیقی، چند پژوهش تلاش کرده‌اند روایت نوح را در قرآن و تورات مقایسه کنند. پروین و همکاران (۲۰۱۸) طوفان نوح را در دو متن بررسی کرده‌اند، رضازاده قرآن و شمیسا و همکاران (۱۳۹۸) به بازتاب داستان در ادبیات فارسی پرداخته‌اند، و مطهری و شمس‌بخش (۱۳۹۸) تفاوت‌های مفهومی دو روایت را تحلیل کرده‌اند. همچنین محسنی‌مری و جمشیدی (۱۴۰۳) به روایت‌گری نوح در قرآن و کتاب مقدس پرداخته‌اند. اگرچه این آثار به بخش‌هایی از روایت مشترک اشاره کرده‌اند، اما تحلیل کنش ارتباطی نوح و قوم به‌صورت سیستماتیک موضوع مطالعات تطبیقی نبوده است و این پژوهش‌ها عمدتاً به جنبه‌های تاریخی، روایی یا الهیاتی پرداخته‌اند.

در کنار این مجموعه، برخی پژوهش‌ها به تکالیف روش‌شناختی یا الگوهای مدیریتی/راهبردی در قصص انبیا پرداخته‌اند؛ مانند لطفی و حسین‌اف (۱۳۹۷) که داستان نوح را از منظر برنامه‌ریزی راهبردی تحلیل کرده‌اند. همچنین راد و همکاران (۲۰۲۱) با بهره‌گیری از روش نویورت، سازوکارهای ارتباطی قرآن را بررسی کرده‌اند. این آثار نیز با وجود ارتباط غیرمستقیم با موضوع حاضر، از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی یا تطبیقی نوح بهره‌گیری نکرده‌اند و بُعد تعاملات پیامبر-قوم را در سطح نظام‌های کنشی تحلیل نکرده‌اند.

به‌طور کلی، پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه خوانش‌های روایی، گفتمانی، نشانه‌شناختی و تطبیقی درباره داستان نوح(ع) گسترش یافته است، اما هیچ پژوهشی تا کنون تعاملات پیامبر و قوم را در قرآن و تورات با بهره‌گیری از چهار نظام تعامل لاندوفسکی صورت‌بندی نکرده است و به‌ویژه تحلیل تطبیقی این کنش‌ها در دو متن مقدس همچنان خلأی پژوهشی جدی به شمار می‌آید.

ضرورت پژوهش: بررسی کنش‌های ارتباطی نوح(ع) در قرآن و تورات ضرورتی علمی دارد که از چند جهت قابل تبیین است. نخست آنکه روایت نوح یکی از گسترده‌ترین میدان‌های تعامل پیامبر و قوم در متون مقدس است و تحلیل آن

می‌تواند الگوی کلیدی برای فهم ارتباط پیامبران در سنت‌های دینی ارائه دهد. دوم، فضای پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌هایی در حوزه تحلیل گفتمان، روایت‌شناسی و مطالعات تطبیقی، تحلیل تعامل پیامبر و قوم در سطح نظام‌های ارتباطی و کنشی کمتر مورد توجه بوده است. سوم، پیچیدگی ساختار روایی داستان نوح و تفاوت‌های الهیاتی دو متن (قرآن و تورات) اقتضا دارد که تعامل پیامبر و قوم نه صرفاً در سطح پیام و واکنش، بلکه در سطح «نظام تعامل» تحلیل شود؛ امری که نظریه لاندوفسکی ابزار آن را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، در روزگار کنونی ضرورت فهم الگوهای ارتباط دینی در بافت‌های چندفرهنگی و میان‌دینی بیش از گذشته احساس می‌شود و تحلیل تطبیقی این تعاملات می‌تواند ظرفیت‌های گفت‌وگویی میان سنت‌های یهودی و اسلامی را روشن‌تر سازد.

رویکرد روش‌شناختی: این پژوهش از روش تحلیل تطبیقی با رویکرد نشانه‌شناختی استفاده می‌کند. داده‌های اولیه از آیات مرتبط با داستان نوح(ع) در قرآن کریم (مانند سوره‌های هود: ۲۵-۴۹، نوح: ۱-۲۸، و شعراء: ۱۰۵-۱۲۰) و تورات (پیدایش: ۶-۹) استخراج می‌شوند. این آیات با استفاده از چهار نظام تعامل لاندوفسکی (برنامه‌مدار، مجاب‌ساز، تطبیق، و تصادف) تحلیل شده و سپس به صورت تطبیقی مقایسه می‌شوند. منابع اسلامی (مانند تفاسیر طبری و طوسی) و منابع غربی (مانند تفاسیر کتاب مقدس و آثار نشانه‌شناختی لاندوفسکی) برای پشتیبانی از تحلیل‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مطالعه اسنادی و روش تحلیل داده‌ها توصیفی-تحلیلی است.

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نشانه‌شناسی اجتماعی اریک لاندوفسکی (Eric Landowski) است، این رویکرد نشانه‌شناختی به عنوان یکی از شاخه‌های مکتب نشانه‌شناسی پاریس، پیوندهای بنیادی خود را با نظریه‌های آلژیرداس گریماس (A. J. Greimas) و ژان-ماری فلو (Jean-Marie Floch) حفظ کرده و بر ابعاد زیسته، اجتماعی و تعاملی تولید معنا تأکید دارد (Floch, 1990, p. 45; Greimas, 1987, p. 123). لاندوفسکی، تعامل را کانون هر کنش معنادار انسانی می‌داند و بر این نظر است که روابط میان سوژه (فاعل کنش) و ابژه (هدف یا مخاطب)، یا میان پیام‌دهنده و گیرنده، در قالب چهار منطق یا «نظام تعامل» قابل تحلیل است. این چهار نظام عبارتند از: برنامه‌مدار (Programmation)، مجاب‌ساز (Manipulation)، تطبیق (Ajustement) و تصادف (Accident) (Landowski, 2004, pp. 38-60). این نظام‌ها نه تنها گونه‌های کنش، بلکه شیوه‌های پویای تولید معنا در متن، زندگی اجتماعی و روابط انسانی هستند که از ساختارهای ایستای نشانه‌شناختی فراتر می‌روند و بر جنبه‌های پویا و اجتماعی تأکید می‌کنند (Fontanille, Landowski, 2004, pp. 38-60; 2018, p. 45).

رویکردهای کلاسیک نشانه‌شناختی (مانند تحلیل مربع نشانه‌شناختی گریماس) بیشتر بر ساختارهای درونی متن متمرکزند (Greimas, 1987, p. 123)، اما نشانه‌شناسی اجتماعی لاندوفسکی، به «نحوه تعامل سوژه‌ها با یکدیگر و با جهان اطراف» عطف توجه دارد. این ویژگی، چارچوب نشانه‌شناسی لاندوفسکی را به ابزاری کارآمد و روش‌مند برای تحلیل متون دینی تبدیل می‌کند، زیرا متون دینی اساساً بر کنش‌های ارتباطی پیامبران، مقاومت مخاطبان و فرآیند تولید معنا در بستر فرهنگی و الهیاتی بنا شده‌اند. در داستان نوح(ع) که در هر دو متن قرآن کریم و تورات (سفر پیدایش) به عنوان نمادی از عدالت الهی، نجات مؤمنان و نابودی کافران روایت می‌شود، کنش‌های ارتباطی نوح(ع) با قومش - از دعوت و هشدار تا مواجهه با استهزا و اجرای حکم الهی - سرشار از تعاملات گفتمانی است. نظریه لاندوفسکی امکان بازشناسی این الگوها را به صورت نظام‌مند

فراهم می‌سازد و به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا نه تنها محتوای روایت، بلکه مکانیسم‌های تولید معنا و تفاوت‌های الهیاتی میان دو متن را بررسی کند.

۱.۱. معرفی چهار نظام تعامل لاندوفسکی

لاندوفسکی نظام‌های تعامل را بر اساس نوع رابطه میان سوژه و ابژه و نحوه تولید معنا در فرآیند کنش، دسته‌بندی می‌کند. این نظام‌ها با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی و پویا، چارچوبی نوین برای تحلیل کنش‌های انسانی ارائه می‌دهند (Landowski, 2004, p. 38-60).

۱. نظام برنامه‌مدار: این نظام بر کنش‌های هدایت‌شده، خطی و مبتنی بر پیش‌بینی استوار است. سوژه با تکیه بر یک برنامه از پیش تعیین‌شده - مانند قوانین، قراردادها یا دستورات - با هدف دستیابی به نتیجه‌ای مشخص، کنش خود را سامان می‌دهد. لاندوفسکی این نظام را «تعامل مبتنی بر قانون و علیت» توصیف می‌کند، جایی که قواعد و ساختارهای عقلانی، نه احساسات یا تصادف، رفتار سوژه و ابژه را تعیین می‌کنند (Landowski, 2004, p. 38). در این نظام، معنا از پیروی از الگو یا برنامه شکل می‌گیرد، و هر انحراف می‌تواند به شکست تعامل منجر شود.

۲. نظام مجاب‌ساز: در این نظام، کنشگر با تحریک عاطفی، برانگیختن ترس، امید، تهدید یا وعده، می‌کوشد مخاطب را به پذیرش پیام وادارد. لاندوفسکی این نظام را «تعامل بر اساس مدیریت احساسات و ادراکات» معرفی می‌کند، جایی که سوژه بدون وابستگی مستقیم به منطق عقلانی، از ابزارهای گفتمانی برای تأثیر نهادن بر ابژه و دستکاری روانی او استفاده می‌کند (Landowski, 2004, p. 45). بنابراین این نظام، تأثیرگذاری به صورت غیرمستقیم انجام گرفته و معنا از طریق ایجاد انگیزه یا ترس تولید می‌شود.

۳. نظام تطبیق: این نظام بر تعامل دوسویه و انعطاف‌پذیر تأکید دارد، جایی که در فرآیند مذاکره متقابل، سوژه و ابژه به تنظیم رابطه خود می‌پردازند. لاندوفسکی آن را «تعامل مبتنی بر حساسیت متقابل و هماهنگی پویا» توصیف می‌کند که نتیجه از پیش تعیین‌شده نیست و از هم‌افزایی مشترک ناشی می‌شود (Landowski, 2004, p. 52).

۴. نظام تصادف (Accident): این نظام بر رخداد‌های غیرمنتظره و ناپیوسته تمرکز دارد، جایی که معنا از گسست و غیرمترقبه تولید می‌شود. لاندوفسکی آن را «میدان تصادف و ناپیوستگی» می‌نامد، جایی که کنترل سوژه محدود است و نتایج غیرقابل پیش‌بینی هستند (Landowski, 2004, p. 60). در هر دو متن، آغاز طوفان دقیق‌ترین شاهد مثال برای نظام تصادف لاندوفسکی است؛ زیرا این رخداد نه نتیجه برنامه‌ریزی نوح، نه حاصل مجاب‌سازی قوم و نه محصول گفت‌وگوی دوطرفه، بلکه گسستی ناگهانی و کاملاً غیرمنتظره است که معنا را به صورت تکانه‌ای و قاطع تولید می‌کند (Landowski, 2004, p. 60).

۱.۲. ظرفیت نظریه لاندوفسکی برای تحلیل متون دینی

نظریه لاندوفسکی به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای اش - ترکیب نشانه‌شناسی با جامعه‌شناسی تعامل - ابزار قدرتمندی برای تحلیل متون دینی ارائه می‌دهد. نخست، این چارچوب بر کنش ارتباطی تمرکز دارد که در روایت‌های دینی مانند داستان نوح(ع) مرکزی است. دوم، قابلیت صورت‌بندی تفاوت‌های بینامتنی را فراهم می‌کند؛ برای مثال، چرا قرآن بر مجاب‌سازی و تطبیق بیشتر تأکید دارد، در حالی که تورات بر برنامه‌مندی متمرکز است. سوم، تحلیل اجتماعی تولید معنا را ممکن می‌سازد که داستان نوح(ع) را به عنوان عرصه هویت جمعی بررسی می‌کند.

۲. تحلیل کنش‌های ارتباطی نوح (ع) در قرآن

روایت نوح (ع) در قرآن کریم یکی از گسترده‌ترین و چندلایه‌ترین داستان‌های پیامبری است که در سوره‌هایی همچون هود، نوح، شعراء و مؤمنون با تفصیل و تنوع گفتمانی قابل توجهی مطرح شده است. این گستردگی نه فقط از حیث تاریخی، بلکه به‌ویژه از جهت کنش‌های ارتباطی و تعاملات میان پیامبر، قوم و پیام الهی اهمیت دارد.

۲.۱. نظام برنامه‌مدار (Programmation) در روایت قرآنی نوح (ع)

نظام برنامه‌مدار در چارچوب لاندوفسکی، نظامی است که در آن سوژه (کنشگر) کاملاً در خدمت طرحی از پیش تعیین شده و غیرقابل مذاکره عمل می‌کند؛ رابطه سوژه-ابژه بر پایه منطق علی سخت، پیش‌بینی‌پذیری کامل و هدفمندی خطی سامان می‌یابد و هرگونه انحراف یا تعدیل ممنوع است (Landowski, 2004, p. 38-40). روایت قرآنی نوح (ع) این نظام را در سه لحظه محوری و به شدت فشرده به نمایش می‌گذارد و نوح را به‌عنوان «مجری محض برنامه الهی» بازنمایی می‌کند.

نخست، در لحظه تأسیس مأموریت که ساختار برنامه‌ای به‌صورت صریح و دستوری اعلان می‌شود:

«إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ...» (نوح: ۱) و بلافاصله: «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱﴾ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرًا» (نوح: ۲-۳). این زنجیره دستوری (أَنْذِرْ ← اَعْبُدُوا ← اتَّقُوهُ ← أَطِيعُوا) یک برنامه رفتاری کاملاً خطی و غیرقابل انعطاف را ترسیم می‌کند که مراحل آن به‌صورت علی به هم پیوسته‌اند. این ساختار، جهت‌گیری رفتاری روشن، قاطع و بدون هیچ‌گونه ابهام یا امکان انتخاب را نشان می‌دهد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۲۶-۲۷).

دوم، در لحظه قطع امید و تثبیت قطعی پایان دوره دعوت:

«وَأَوْحِي إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» (هود: ۳۶). این وحی، اعلان رسمی بسته‌شدن کامل هرگونه عدم قطعیت و پایان مرحله انذار است؛ از این لحظه به بعد، برنامه الهی وارد فاز اجرایی غیرقابل بازگشت می‌شود. این آیه، نقطه‌ای است که تمام احتمال مذاکره یا تأخیر منتفی شده و نوح به‌طور مطلق به مجری مرحله بعدی تبدیل می‌گردد و وحی، هرگونه امکان انعطاف یا شفاعت را سلب کرده و برنامه عذاب را قطعی می‌سازد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۴۸). از منظر لاندوفسکی، این لحظه‌ای است که نظام برنامه‌مدار به اوج خود می‌رسد و سوژه (نوح) از هرگونه اختیار مستقل محروم می‌شود (Landowski, 2004, p. 39).

سوم، در اوج برنامه‌مداری یعنی دستور ساخت کشتی:

«وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» (هود: ۳۷). عبارت «بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا» نظارت همزمان و مستمر الهی را تضمین می‌کند و همزمان با نهی صریح «وَلَا تُخَاطِبْنِي»، هرگونه امکان میانجی‌گری یا درخواست تعویق را از نوح سلب می‌نماید. این نظارت نشانه اقتدار برنامه‌مدار مطلق است که سوژه را در موضع کاملاً فروتر و مجری قرار می‌دهد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۷۲) و فرمان «وَأَصْنَعِ»، اجرای دقیق و بدون کوچک‌ترین انحراف را الزامی می‌سازد (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۹۰). بنابراین، این لحظه اوج برنامه‌مداری است که در آن نوح هیچ اختیاری جز اطاعت ندارد و حتی حق گفت‌وگو درباره سرنوشت قوم از سوژه سلب شده است.

جمع‌بندی تحلیلی نظام برنامه‌مدار در روایت قرآنی نوح (ع):

در این نظام، قوم نوح (ع) به‌عنوان ابژه‌ای ظاهر می‌شوند که می‌بایست در چارچوب برنامه قرار گیرند و با پذیرش آن نجات یابند، اما مقاومت مستمر آنان (هود: ۳۲؛ نوح: ۶-۷) به‌مثابه رد صریح قواعد برنامه تعبیر می‌شود و دقیقاً همان «ناکامی

برنامه» را رقم می‌زند که لاندوفسکی آن را مقدمه گذار به نظام‌های دیگر می‌داند (Landowski, 2004, p. 40). بنابراین، نظام برنامه‌مدار در قرآن پایه و ستون فقرات مأموریت نوح(ع) را تشکیل می‌دهد، اما به‌تنهایی قادر به تغییر رفتار قوم نیست؛ ناکامی آن، روایت را به‌طور منطقی به سمت نظام مجاب‌ساز (تلاش برای تأثیر عاطفی) و سپس نظام تطبیق (گفت‌وگوهای دوسویه) و در نهایت نظام تصادف (طوفان) هدایت می‌کند. این سلسله‌مراتب پویا، یکی از ظریف‌ترین ویژگی‌های نشانه‌شناختی روایت قرآنی نوح(ع) است.

۲.۲. نظام مجاب‌ساز در روایت قرآنی نوح(ع)

در نظام مجاب‌ساز معنای اجبار ساختاری، بلکه از تغییر وضعیت روانی، عاطفی و هویتی مخاطب و درونی‌سازی یک «میل جدید» تولید می‌شود. روایت قرآنی نوح(ع) یکی از غنی‌ترین و پیچیده‌ترین نمونه کاربرد این نظام در کل قرآن است، زیرا قرآن به‌طور سیستماتیک از سه استراتژی اصلی مجاب‌سازی بهره می‌برد: ایجاد خوف، ایجاد رجاء و ایجاد هم‌هویتی عاطفی.

۱. هشدار و تولید وضعیت اضطراب عاطفی

آغاز رسمی دعوت نوح با جمله‌ای کاملاً مجاب‌ساز است: «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (نوح: ۲؛ شعراء: ۱۱۵). واژه «نَذِيرٌ» موقعیت ترس و فوریت قریب‌الوقوع را می‌سازد و صفت «مُبِينٌ» هرگونه شک در بدهت این ترس را از بین می‌برد. این ترکیب، قوم را از حالت بی‌اعتنایی به حالت «اضطراب شنیداری» و آمادگی روانی برای تغییر منتقل می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۴). از منظر لاندوفسکی، این دقیقاً لحظه‌ای است که سوژه با یک عمل گفتمانی ساده، وضعیت روانی ابژه را از سکون به پویایی و از بی‌تفاوتی به توجه اجباری دگرگون می‌سازد (Landowski, 2004, p. 46).

۲. دلسوزی به جای تهدید مستقیم: مجاب‌سازی از طریق هم‌هویتی عاطفی

نوح(ع) در چندین سوره از ساختار ظریفی استفاده می‌کند که تهدید را به دلسوزی تبدیل می‌کند: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف: ۵۹؛ هود: ۲۶؛ شعراء: ۱۳۵). او نمی‌گوید «خدا شما را عذاب خواهد کرد»، بلکه می‌گوید «من برای شما می‌ترسم». این تغییر زاویه دید، تقابل را به هم‌هویتی عاطفی تبدیل کرده و قوم را وادار می‌کند خود را در جایگاه «موضوع دلسوزی پیامبر» بازتعریف کنند. این ساختار، مقاومت را کاهش می‌دهد و حس شرم اخلاقی و مسئولیت جمعی را برمی‌انگیزد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۵۷). لاندوفسکی این تکنیک را دستکاری از طریق همانندسازی (manipulation by identification) می‌نامد و آن را یکی از قوی‌ترین شکل‌های مجاب‌سازی می‌داند، زیرا مخاطب دیگر خود را نه در برابر پیامبر، بلکه در کنار او احساس می‌کند (Landowski, 2004, p. 47).

۳. بشارت و برانگیختن: بازآفرینی آینده مطلوب به‌مثابه بسته نشانه‌ای

نوح(ع) در اوج تلاش اقناعی خود، یک تصویر کاملاً انگیزشی از آینده ترسیم می‌کند: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰-۱۲). این بشارت‌ها فراتر از وعده مادی، یک بسته نشانه‌ای فرهنگی‌اند: باران = برکت الهی، فرزندان و اموال = تداوم نسل و قدرت قبیله‌ای، باغ‌ها و نهرها = امنیت و رفاه پایدار. این تصویر، هویت جمعی قوم را از وضعیت بحران به وضعیت آرمانی بازسازی می‌کند. در اینجا، نوح(ع) با برقراری رابطه علی میان استغفار و برکت مادی، ارزش دینی را به منطق زندگی روزمره قوم پیوند می‌زند و بدین ترتیب میل به ایمان را درونی می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، صص ۳۴۸-۳۵۰). لاندوفسکی این تکنیک را

دستکاری انگیزشی (اغواگریانه) (manipulation by seduction) می‌نامد. سوژه با ارائه نفع ملموس و قابل تصور، اراده مخاطب را به‌طور غیرمستقیم هدایت می‌کند (Yildirim, 2019, p. 24; Landowski, 2004, p. 48).

۴. شکاف اقناعی و مقاومت هویتی قوم

پس از قرن‌ها تلاش، قوم پاسخ می‌دهند: «قَدْ جَادَلْتُنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (هود: ۳۲). این پاسخ دو نشانه کلیدی دارد: الف) قوم به‌خوبی تشخیص داده‌اند که نوح در حال دستکاری اراده‌شان است؛ یعنی مجاب‌سازی به‌درستی اجرا شده، اما شکست خورده است. ب) اعتراض به «اکثار جدال» نشان می‌دهد که قوم نه محتوای پیام، بلکه شیوه اقناعی پیامبر را «دستکاری» و «آزاردهنده» تلقی نموده و به‌جای رد منطق، خود «روش پیامبر» را رد کرده‌اند. این مقاومت که ناشی از تکبر طبقاتی و تعصب قبیله‌ای بود هرگونه درونی‌سازی پیام را ناممکن ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۴۱). نقطه شکست نظام مجاب‌ساز در نظریه لاندوفسکی: وقتی ابژه دستکاری را احساس کند، تعامل به مقاومت یا تعطیل شدن می‌انجامد (Landowski, 2004, p. 49-50).

۵. جمع‌بندی تحلیلی نظام مجاب‌ساز در روایت قرآنی نوح(ع):

نظام مجاب‌ساز در روایت قرآنی نوح(ع) پس از برنامه‌مدار، غالب‌ترین نظام است و ویژگی‌های زیر را دارد:

- ترکیب هوشمندانه خوف، رجاء و رأفت در یک استراتژی واحد.
- تلاش برای بازسازی هویت جمعی قوم از طریق تصویرسازی آینده آرمانی.
- تبدیل تهدید به هم‌دلی برای کاهش مقاومت.
- شکست نهایی نه به‌دلیل ضعف منطق اقناعی، بلکه به‌دلیل شکاف عمیق هویتی و طبقاتی میان پیامبر و قوم رخ داد. این ناکامی، روایت را به‌طور منطقی به سمت نظام تطبیق (گفت‌وگوهای دوسویه و تنظیم استراتژی) و در نهایت نظام تصادف (طوفان به‌عنوان رخداد غیرقابل کنترل) سوق می‌دهد و نشان می‌دهد که مجاب‌سازی، هرچند قدرتمند، در برابر مقاومت هویتی سخت و نهادینه‌شده، ناکافی است (Landowski, 2004, p. 50).

۲.۳. نظام تطبیق در روایت قرآنی نوح(ع)

در نظام تطبیق، سوژه و ابژه در یک فرآیند مستمر «هم‌تنظیم» (co-adjustment) قرار می‌گیرند؛ نتیجه تعامل از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه حاصل مذاکره معنایی، تصحیح سوءفهم و بازتعریف مداوم چارچوب‌هاست. روایت قرآنی نوح(ع) این نظام را به‌صورت بسیار برجسته و گسترده به نمایش می‌گذارد و نوح را به‌عنوان پیامبری نشان می‌دهد که پس از ناکامی نسبی برنامه‌مداری و مجاب‌سازی، به استراتژی‌های گفت‌وگویی، شفاف‌سازی، تغییر چارچوب و پاسخ‌دهی متناسب روی می‌آورد.

۱. گذار از مجاب‌سازی به تطبیق: گفت‌وگو به‌مثابه تنظیم مجدد رابطه

مهم‌ترین نشانه ورود به نظام تطبیق، واکنش قوم به تلاش‌های طولانی نوح است: «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتُنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (هود: ۳۲). این آیه اوج سرپیچی قوم خوانده می‌شود، اما از منظر لاندوفسکی، لحظه‌ای کلیدی برای آغاز نظام تطبیق است: قوم برای نخستین بار کنش نوح را «جدال» می‌نامند؛ یعنی تعامل به سطحی رسیده که

دیگر صرفاً هشدار یا بشارت نیست، بلکه یک گفت‌وگوی دوسویه و متقابل است. بنابراین، این آیه نشان‌دهنده ورود به مرحله گفت‌وگویی طولانی و دوجانبه است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۷۴). از منظر لاندوفسکی این لحظه «تنظیم مجدد» است: سوژه از منطبق یک‌سویه (برنامه یا مجاب‌سازی) به منطبق دوسویه (تطبیق) گذار می‌کند (Landowski, 2004, p. 53).

۲. تطبیق شناختی و تغییر چارچوب (frame shift)

الف) پاسخ به اتهام طبقاتی قوم که می‌گویند: «وَمَا تَرَكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّي الرَّأْيِ» (هود: ۲۷). نوح پاسخ می‌دهد: «وَمَا عَلَّمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۱﴾ إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿۳۲﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود: ۳۱-۲۹). این پاسخ یک تطبیق شناختی پیچیده است:

- نوح وارد چارچوب ارزش‌گذاری اجتماعی قوم نمی‌شود؛
- چارچوب بحث را از «معیار طبقاتی» به «معیار الهی و آخرت‌گرا» منتقل می‌کند؛
- با عبارت «لَوْ تَشْعُرُونَ» و «تَجْهَلُونَ» سعی می‌کند افق معرفتی قوم را گسترش دهد. لاندوفسکی این تکنیک را «تغییر چارچوب معنایی» می‌نامد که یکی از ابزارهای نظام تطبیق است (Landowski, 2004, p. 54).

ب) پاسخ به مطالبه آوردن عذاب قوم می‌گویند: «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (هود: ۳۲). نوح پاسخ می‌دهد: «إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (هود: ۳۳). این پاسخ دو حرکت تطبیقی همزمان انجام می‌دهد:

- اصلاح سوءفهم نقش پیامبر (او مجری عذاب نیست، بلکه ناصح است)؛
- بازتعریف رابطه علی میان اراده الهی و سرنوشت قوم. این دقیقاً جوهره نظام تطبیق است: تنظیم مجدد افق‌های معنایی برای حفظ امکان گفت‌وگو.

۳. تطبیق عاطفی و شناختی در لحظه فروپاشی: گفت‌وگو با پسر

حتی در لحظه وقوع طوفان، نوح آخرین تلاش تطبیقی خود را انجام می‌دهد: «وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿۴۲﴾ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ﴿۴۳﴾ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» (هود: ۴۲-۴۳). این گفت‌وگو سه ویژگی کلیدی نظام تطبیق را نشان می‌دهد:

- خطاب مهربانانه «یا بُنَيَّ» (تنظیم عاطفی)، تلاش برای هم‌سوسازی با چارچوب فکری پسر (کوه به‌عنوان پناه)، و اصلاح فوری این چارچوب با «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ». این لحظه اوج نظام تطبیق است: تلاش برای حفظ تعامل حتی فروپاشی قریب‌الوقوع است (Landowski, 2004, p. 55).

۴. جمع‌بندی تحلیلی نظام تطبیق در روایت قرآنی نوح(ع):

- گسترده‌ترین و پرتکرارترین نظام پس از مجاب‌سازی است؛
- نشان‌دهنده صبر بی‌نظیر پیامبر و انعطاف‌پذیری استراتژیک اوست؛
- مبتنی بر شفاف‌سازی مداوم، تغییر چارچوب معنایی و پاسخ‌دهی متناسب با اعتراضات لحظه‌ای قوم است؛

- در عین حال، ناکام می ماند، زیرا قوم از ورود به این سطح از گفت و گوی متقابل امتناع می ورزند. این ناکامی نهایی، روایت را به طور منطقی به سمت نظام تصادف هدایت می کند و نشان می دهد که حتی پیشرفته ترین شکل تعامل نیز در برابر مقاومت هویتی مطلق، ناتوان است (Landowski, 2004, p. 56).

۲.۴. نظام تصادف در روایت قرآنی نوح(ع)

در نظام تصادف، هر سه نظام قبلی (برنامه مداری، مجاب سازی، تطبیق) به طور همزمان تعطیل می شوند و معنا دیگر از کنش انسانی، بلکه از «گسست» و «نیروی بیرونی» برمی خیزد. روایت قرآنی نوح(ع) این نظام را در اوج دراماتیک خود و به شکلی بی نظیر به نمایش می گذارد: طوفان نه صرفاً یک فاجعه طبیعی، بلکه رخداد نشانه ای است که تعامل نهصد و پنجاه ساله پیامبر-قوم را به طور قاطع پایان می دهد.

۱. آغاز طوفان: گسست ناگهانی و تعطیلی کامل تعامل انسانی

لحظه ورود به نظام تصادف با دو نشانه همزمان اعلام می شود: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ» (هود: ۴۰). عبارت «فَارَ التَّنُّورُ» نشانه آغاز رخدادی است که هیچ یک از کنش گران (نه نوح، نه قوم) آن را پیش بینی یا کنترل نمی کنند. از منظر لاندوفسکی، این دقیقاً لحظه «تعطیل کامل نظام های پیشین» است:

- برنامه مداری تعطیل می شود (حتی برنامه ساخت کشتی پایان یافته)؛
- مجاب سازی بی معنا می گردد (هیچ حرفی دیگر شنیده نمی شود)؛
- تطبیق غیرممکن می شود (گفت و گو دیگر وجود ندارد). در این لحظه، رابطه سوژه-اژه به کلی فرومی پاشد و معنا مستقیماً از رخداد برمی خیزد (Landowski, 2004, p. 59).

۲. تصویر حیرت آور آغاز طوفان: نشانه شناسی گسست کیهانی

قرآن در سوره قمر این لحظه را با بیانی بسیار شدیدتر و حیرت آورتر تصویر می کند: «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ» (قمر: ۱۲-۱۱). «فتح أبواب السماء» و «تفجیر عیون الأرض» دو عمل همزمان و ناگهانی اند که نظم طبیعی را درهم می شکنند و اوج گسست کامل نظم عادی جهان را به تصویر کشیده و غلبه حاکمیت تصادف الهی بر همه چیز مبرهن می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، صص ۳۷۸-۳۷۹). رخدادی که خارج از هرگونه انتظار، برنامه و گفت و گوی انسانی است. این فرایند جوهره نظام تصادف است: معنا دیگر از تعامل، بلکه از «انفجار ناگهانی یک نیروی بیرونی» تولید می شود (Landowski, 2004, p. 60).

۳. موج به مثابه میانجی تصادفی: مرگ فرزند نوح و پایان آخرین امکان گفت و گو

- اوج دراماتیک نظام تصادف در لحظه مرگ فرزند نوح(ع) رخ می دهد: «وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَقِينَ» (هود: ۴۳). این یک جمله کوتاه، اما عمیقاً نشانه شناختی است:
- موج دیگر یک پدیده طبیعی نیست؛ بلکه یک «میانجی تصادفی» است که آخرین رشته گفت و گو را قطع می کند؛

- این رخداد، حتی پیامبر را نیز از کنترل خارج می‌سازد (نوح پس از آن به درگاه خدا شکوه می‌کند: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»؛ هود: ۴۵)؛
- مرگ فرزند، نشان‌دهنده فروپاشی کامل ظرفیت تعامل انسانی است؛ حتی پیوند خونی و عاطفی نیز در برابر نیروی تصادف الهی بی‌اثر می‌شود. نقطه‌ای که دیگر هیچ کنش انسانی کارساز نیست. از منظر لاندوفسکی این اوج نظام تصادف است: رخداد نه تنها تعامل را پایان می‌دهد، بلکه خود به «تولیدکننده معنای نهایی» (نجات مؤمنان / هلاکت کافران) تبدیل می‌شود (Landowski, 2004, p. 61).

۴. پایان طوفان و تثبیت معنای تصادفی

حتی پایان طوفان نیز با همان منطق تصادف انجام می‌شود: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ» (هود: ۴۴). خطاب مستقیم به زمین و آسمان (نه به نوح) نشان می‌دهد که حتی پایان‌بندی روایت نیز از کنترل انسانی خارج است و در آخر، تثبیت نهایی حاکمیت رخداد الهی بر همه چیز تصویر می‌شود.

۵. جمع‌بندی تحلیلی نظام تصادف در روایت قرآنی نوح(ع):

- نقطه اوج و پایان منطقی سیر چهارگانه نظام‌های لاندوفسکی است؛
- رخداد طوفان را از یک فاجعه طبیعی به یک «نشانه کیهانی» تبدیل می‌کند که معنای نهایی (عدالت، نجات/هلاکت) را بدون نیاز به هیچ واسطه انسانی تولید می‌کند؛
- نشان می‌دهد که در الهیات قرآنی، وقتی هر سه نظام انسانی (برنامه، مجاب‌سازی، تطبیق) ناکام می‌مانند، معنا مستقیماً از «اراده و قدرت الهی» برمی‌خیزد؛
- به تعبیر لاندوفسکی، تعامل را از سطح «گفت‌وگو» به سطح «واقعه» ارتقا می‌دهد و بدین ترتیب، روایت را از مدار کنش ارتباطی به مدار «قضای الهی منتقل می‌سازد» (Landowski, 2004, p. 62).

۳. تحلیل کنش‌های ارتباطی نوح در تورات

روایت نوح در سفر پیدایش (۶-۹)، ساختاری روایی-قضائی دارد که بر اجرای برنامه‌ای الهی و نفی گفت‌وگوی فراگیر با قوم تأکید می‌کند. به‌جای صحنه‌های دیالکتیکی طولانی که در متن قرآنی مشاهده می‌شود، روایت تورات عمدتاً رابطه دوطرفه «خدا - نوح» را برجسته می‌سازد: خداوند فرمان می‌دهد، نوح اطاعت می‌کند، و جهان با یک رویداد قضایی (طوفان) بازتنظیم می‌شود (پیدایش ۶: ۱۳-۲۲؛ ۷: ۱-۲۴؛ ۸: ۱۵-۹: ۱۷).

۳.۱. نظام برنامه‌مدار در روایت توراتی نوح

روایت توراتی نوح در کتاب پیدایش، غالب‌ترین و تقریباً انحصاری‌ترین نمونه نظام برنامه‌مدار در میان روایت‌های ابراهیمی است و برخلاف قرآن که چهار نظام را به‌طور پویا به‌کار می‌گیرد، قریب به اتفاق روایت توراتی در مدار نظام برنامه‌مداری می‌ماند.

۱. غلبه دستور الهی بر هرگونه گفت‌وگو: ساختار روایی برنامه‌مدار

روایت با جمله‌ای کاملاً برنامه‌مدار آغاز می‌شود: «و خدا به نوح گفت: انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، ... و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت. پس برای خود کشتی‌ای از چوب کوفر بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بیندود و آن را بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد، و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع» (پیدایش، ۶: ۱۵-۱۳). این دستور نه تنها صریح، بلکه دارای جزئیات فنی دقیق (ابعاد، مصالح، طبقات، پنجره، در) است. همچنین، تکرار عبارت «و خدا به نوح گفت:» (۶: ۱۳؛ ۷: ۱؛ ۸: ۱۵) و «هر چه خدا او را امر فرمود، عمل نمود» (۶: ۲۲؛ ۷: ۵، ۹، ۱۶) نشان می‌دهد که روایت از هرگونه گفت‌وگوی دوسویه یا تلاش برای اقناع قوم کاملاً خالی است. از منظر لاندوفسکی، این دقیقاً لحظه‌ای است که سوژه (نوح) به «ابزار اجرای برنامه» تبدیل می‌شود و رابطه سوژه-ابژه به رابطه «فرمانده-مجری-ابژه غیرفعال» فروکاسته می‌گردد (Landowski, 2004, p. 39).

این مدل دستور-محور سه اثر نقشی و نشانه‌ای برجسته دارد:

- **تحکیم اقتدار الهی:** فرمان‌گویی صریح و تکراری («خدا به نوح گفت ...») اقتدارِ منبع معنا (خدا) را تثبیت می‌کند و نوح را در مقام مجری / مأمور قرار می‌دهد. این اقتدار، خودش منبع مشروعیت معنایی روایت است.
- **تحمیل زمان‌مندی و خطی‌شدن روایت:** دستورها، مراحل معینی را تعیین می‌کنند (ساخت کشتی ← جمع‌آوری جانداران ← طوفان ← خروج). این سیر خطی امکان خوانش برنامه‌محور را تقویت می‌کند.
- **بی‌نیازی از میانجی‌گری اجتماعی:** چون معنا و راه‌حل‌ها بیرون از ظرفیت جمعی قوم قرار دارند (در اراده الهی نهفته‌اند)، نقش قوم به «مضمون قضاوت» تقلیل می‌یابد نه «شرکت‌کننده فعال».

۲. ماده‌گرایی فنی و نشانه‌شناسی کشتی: برنامه به مثابه تکنیک نجات و قضاوت

جزئیات فنی کشتی (طول ۳۰۰ ذراع، عرض ۵۰ ذراع، ارتفاع ۳۰ ذراع، چوب کوفر، قیر داخل و خارج، طبقات سه‌گانه، پنجره و در جانبی) فراتر از ضرورت روایی، یک عمل نشانه‌شناختی است:

- **فعل اجرای برنامه در سطح آشکار تکنیکی:** ساخت کشتی عملی مادی است که اطاعت را عینی می‌سازد؛ این همان تناسب میان برنامه و «کار قابل اجرا» است (Landowski, 2005, pp. 39-40). نوح صرفاً اطاعت‌کننده کلام نیست، بلکه آحاد برنامه را به کار ملموس تبدیل می‌کند.
- **کشتی به مثابه نشانه/آرامگاه نظم:** کشتی نه تنها ابزار نجات است؛ نماد مادی تحقق نظم خدایی است (Cassuto, 1964, pp. 68-70). حضور دقیق جزئیات فنی در متن، نشان می‌دهد که روایت می‌کوشد مشروعیت برنامه را از خلال «کفایت فنی» هم بیازماید - یعنی فرمان الهی قابلیت ترجمه به عمل انسانی موفق را دارد.

- **کشتی ابزار همزمان نجات صالحان و شاهد مادی قضاوت الهی بر فاسدان:** این ماده‌گرایی فنی، اطاعت را عینی ساخته و برنامه‌مداری را از سطح کلامی به سطح عملی و قابل مشاهده ارتقا داده است (Feldt, 2016, p. 76) و همزمان، سریچی را بدفرجام تصویر نموده است. بر اساس رویکرد لاندوفسکی این

جوهره برنامه‌مداری است: برنامه نه تنها باید اجرا شود، بلکه باید به صورت عینی و موفق اجرا شود تا مشروعیت خود را اثبات کند (Landowski, 2004, p. 40).

۳. هویت نوح: از پیامبر گفتمانی به مجری حقوقی- عملیاتی

روایت، نوح را با سه صفت معرفی می‌کند: «نوح مردی عادل بود، و در عصر خود کامل. و نوح با خدا راه می‌رفت» (پیدایش ۶: ۹). این توصیف، نوح را نه به عنوان مبلغ یا مذاکره‌کننده، بلکه به عنوان «انسان صالح و مطیع» تعریف می‌کند. عبارت «و به هر چه خدا او را امر فرمود، عمل نمود» (۲۲: ۶؛ ۵: ۷) هویت او را به طور کامل به «مجری برنامه» محدود می‌کند. این ساختار به مثابه قرارداد یک‌طرفه الهی-انسانی است (Westermann, 1994, p. 418)؛ و نوح در این روایت هیچ ابتکار گفتمانی یا عاطفی ندارد و صرفاً «کارگزار وفادار» است (Sarna, 1989, p. 52). از دیدگاه لاندوفسکی، این کنش نقطه اوج برنامه‌مداری است: سوژه از هرگونه استقلال معنایی محروم می‌شود (Landowski, 2004, p. 39).

۴. فقدان مخاطب فعال: استراتژی روایی حذف میانجی

یکی از بارزترین ویژگی‌های روایت توراتی، غیبت تقریباً کامل گفت‌وگوی نوح با قوم است. قوم نه سخن می‌گویند، نه اعتراض می‌کنند، نه حتی استهزا می‌کنند. این غیبت، یک استراتژی روایی آگاهانه است که چهار کارکرد دارد:

- **تسریع تحقق برنامه:** نیازی به اقتناع نوده مردم نیست؛ برنامه بدون گفتگو پیش می‌رود.
- **اهمیت رابطه خدا-نوح:** تمرکز کامل بر رابطه خدا-نوح بوده و این گونه قوم به ابژه قضاوت تبدیل می‌شوند؛
- **معرفی انسان مطیع:** نوح به عنوان نمونه‌ای از انسان تابع اراده معرفی می‌شود؛ بدین سان پیام اخلاقی روایت بر «حسن اطاعت» تمرکز می‌یابد.
- **جهانی شدن پیام:** چون برنامه بر پایه امر الهی است، نیازی به پذیرش محلی نیست؛ پیام، شکل جهانی و ممتد می‌یابد.

۵. طوفان به مثابه اجرای قضایی

برنامه آغاز طوفان نیز کاملاً برنامه‌مدار است: «و در سال ششصد از زندگانی نوح، در روز هفدهم از ماه دوم، در همان روز جمیع چشمه‌های لجة عظیم شکافته شد» (پیدایش ۷: ۱۱). این رخداد نه تصادفی، بلکه دقیقاً در زمان تعیین شده برنامه رخ می‌دهد و بیانگر اجرای قضایی برنامه الهی است (Wendel, 1998, p. 112). حتی پایان طوفان نیز با دستور الهی است: «آنگاه خدا نوح را مخاطب ساخته، گفت: از کشتی بیرون شو» (۸: ۱۶-۱۵).

۶. جمع‌بندی تحلیلی و پیامدهای تطبیقی نظام برنامه‌مدار در روایت توراتی نوح:

- نظام برنامه‌مدار غالب و تقریباً انحصاری است؛
- نوح را به مجری محض و قوم را به ابژه قضاوت تبدیل می‌کند؛
- معنا را صرفاً از اجرای دقیق دستورات الهی تولید می‌کند؛
- هیچ فضایی برای معنابسازی عاطفی، تطبیق گفتمانی یا تصادف معنابخش باقی نمی‌گذارد.

۳.۲. نظام مجاب‌ساز در روایت توراتی نوح (پیدایش ۹-۶)

در تورات، مجاب‌سازی مستقیم، کلامی و گفت‌وگومحور تقریباً به کلی غایب است؛ به جای آن، شکل‌هایی غیرمستقیم، نمادین، اجرایی و بصری از دستکاری ادراکی و انگیزشی ظاهر می‌شوند که در متن مقدس به صورت صریح ثبت نشده‌اند، اما از خلال نشانه‌های روایی، عملکردی و تفسیری قابل بازیابی‌اند.

۱. نمایش ساخت کشتی به مثابه بلاغت بصری و دستکاری ادراکی طولانی مدت

متن پیدایش هیچ خطابه‌ای از نوح به قوم ثبت نمی‌کند، اما عمل ساخت کشتی را با جزئیات فنی دقیق ارائه می‌دهد (پیدایش، ۶: ۱۶-۱۴). سنت تفسیری یهودی تأکید می‌کند که این ساخت ۱۲۰ سال طول کشید و در منظر عمومی انجام شد (Pirke de-Rabbi Eliezer 23; Friedlander trans., 1981, pp. 173-174). این دوره طولانی، خود یک عمل نمایشی

(performance) و یک استراتژی مجاب‌ساز غیرکلامی است:

- کشتی به عنوان «نشانه مادی و قابل رؤیت» عمل می‌کند؛
- تماشای تدریجی یک سازه عظیم در دل جامعه، بافت ادراکی را تغییر می‌دهد و وضعیت روانی از بی‌تفاوتی به اضطراب، کنجکاوی و یا ترس منتقل می‌شود؛
- این همان دستکاری با حضور (manipulation by presence) است که لاندوفسکی آن را یکی از شکل‌های دستکاری غیرکلامی می‌داند (Landowski, 2004, p. 47). عمل ساخت کشتی خود یک نمایش هشدار بصری مداوم است که حتی در سکوت متن مقدس، به مثابه متن اجرایی عمل می‌کند و پیام تهدید را به صورت عینی و ماندگار القا می‌کند. بنابراین، مجاب‌سازی در تورات از مسیر «دیدن و تجربه کردن» می‌گذرد، نه «شنیدن و گفت‌وگو».

۲. نمونه‌سازی اخلاقی و هویتی: نوح و خاندانش به مثابه الگوی مطلوب

عبارت کلیدی «زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم» (پیدایش ۷: ۱) و دستور ورود «تو و تمامی اهل خانه‌ات به کشتی در آید»، یک استراتژی مجاب‌ساز آرام اما عمیق است:

- نوح به عنوان «مرد صالح و کامل» (۹: ۶) به الگویی هویتی تبدیل می‌شود؛
- نجات خانواده‌اش، یک «بسته نشانه‌ای» از هویت مطلوب (اطاعت، صلاح، تداوم نسل) ارائه می‌دهد؛
- این الگوسازی، مخاطب ضمنی را به درونی‌سازی میل به «شبهت به نوح» دعوت می‌کند و بدین‌سان، این ساختار، «اقناع از طریق نمونه‌سازی» (persuasion by exemplarity) را بر عهده می‌گیرد (Sarna, 1989, p. 53)؛ و دستکاری از طریق همانندسازی (manipulation by identification) بنابر رویکرد لاندوفسکی رخ می‌دهد: سوژه (نوح) با ارائه یک هویت موفق و نجات‌یافته، میل به هم‌هویتی را در ابژه برمی‌انگیزد (Landowski, 2004, p. 47).

۳. اعلام قضایی الهی به عنوان تهدید ضمنی و دستکاری انگیزشی

آیاتی مانند: «انسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چون که متأسف شدم از ساختن ایشان» (پیدایش ۶: ۷) و «خدا به نوح گفت: انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، ... و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت» (۶: ۱۳-۱۱)، هرچند مستقیماً خطاب به قوم نیستند، اما از طریق نوح، به‌طور ضمنی در فضای اجتماعی پخش می‌شوند. این اعلان قضاوت قریب‌الوقوع، تهدید وجودی غیرمستقیم و نوعی دستکاری انگیزشی از طریق ایجاد ترس آسمانی است (Wendel, 1998, p. 115) که بدون نیاز به خطابه، وضعیت روانی جامعه را تغییر می‌دهد.

۴. محدودیت‌های متن مقدس و نقش سنت تفسیری

متن سفر پیدایش به‌صورت آگاهانه از ثبت هرگونه گفت‌وگوی مستقیم نوح با قوم پرهیز می‌کند تا برنامه‌مداری قضایی را حفظ کند. اما سنت میدراشی و تفاسیر کلاسیک (راشی، ابن عزرا، ربمان) این خلأ را با افزودن صحنه‌های هشدار، دعوت و استهزای قوم پر می‌کنند. این افزوده‌ها نشان می‌دهند که جامعه یهودی متأخر، روایت را به‌عنوان یک فرآیند مجاب‌ساز طولانی مدت می‌خواند و عمل نوح را به‌عنوان تلاشی برای تغییر اراده قوم تفسیر می‌کرد (Rashi on Sanhedrin 108b; Pirke de-Rabbi Eliezer 23; Friedlander trans., 1981, p. 173; Gen. 6:14).

۵. جمع‌بندی تحلیلی

نظام مجاب‌ساز در روایت توراتی نوح وجود دارد، اما به‌صورت غیرمستقیم، نمادین و عملکردی:

- از طریق نمایش بصری ساخت کشتی (بلاغت دیداری):
- از طریق نمونه‌سازی هویتی نوح و خاندانش؛
- از طریق اعلام قضایی الهی و تهدید ضمنی. این شکل از مجاب‌سازی، برخلاف قرآن که عمدتاً کلامی، عاطفی و گفت‌وگومحور است، بر «عمل»، «نماد» و «حضور مادی» متکی است.

۳.۳. نظام تطبیق در روایت توراتی نوح

روایت توراتی نوح (ع)، برخلاف قرآن که نظام تطبیق را عمدتاً در گفت‌وگوهای دوسویه با قوم به کار می‌گیرد، این نظام را به‌صورت محدود، اما بسیار معنادار، در دو حوزه اصلی به نمایش می‌گذارد: تعامل با طبیعت (پرندگان) و تعامل عبادی با خدا (قربانی و عهد جدید). این دو حوزه، تطبیق را از سطح گفتمان انسانی به سطح عملی-نشانه‌ای و کیهانی ارتقا می‌دهند.

۱. ارسال پرندگان: تطبیق عملی و شناختی با طبیعت به‌مثابه ابژه پاسخ‌دهنده

پس از چهل روز از توقف باران: «موافق شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود، باز کرد و زاغ را رها کرد ... پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا ببیند که آیا آب از روی زمین کم شده است ... و در وقت عصر، کبوتر نزد وی برگشت، و اینک برگ زیتون تازه در منقار وی است» (پیدایش، ۸: ۱۲-۶). این عمل، در ظاهر یک اقدام فنی، اما در عمق یک فرآیند تطبیقی کامل است:

- پرندگان به‌عنوان «میانجی‌های اطلاعاتی» عمل می‌کنند؛
- بازنگشتن کلاغ و بازگشت کبوتر با شاخه زیتون، بازخوردهای عینی‌اند که نوح از آن‌ها وضعیت جهان را (می‌خواند):

- این حلقه «آزمون ← بازخورد ← تعدیل تصمیم» همان مکانیسم هم‌تطبیقی (co-adjustment) است که لاندوفسکی آن را جوهره نظام تطبیق می‌داند (Landowski, 2004, p. 53). در واقع، طبیعت در اینجا نقش ابژه پاسخ‌دهنده را ایفا می‌کند که نوح با آن وارد یک گفت‌وگوی نشانه‌ای می‌شود و با مشاهده نشانه‌های طبیعی، استراتژی خروج را تنظیم می‌کند.

۲. قربانی و پذیرش آن: تطبیق عبادی و بازتعریف رابطه انسان-خدا

بلافاصله پس از خروج از کشتی: «و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد، و از هر بهیمه پاک و از پرندۀ پاک گرفته، قربانی‌های سوختنی برای مذبح گذرانید. و خداوند بوی خوش بوید و خداوند در دل خود گفت: «بعد از این دیگر زمین را بسبب انسان لعنت نکنم» (پیدایش، ۸: ۲۱-۲۰). این عمل، یک تطبیق چندلایه است:

- قربانی به‌عنوان یک کنش اجرائی (performative act)، نظم نمادین جهان پساطوفانی را بازسازی می‌کند؛
- پذیرش الهی (بوی خوش) به‌عنوان بازخورد مستقیم، رابطه انسان-خدا را از حالت قضاوت به حالت پیمان جدید تنظیم می‌کند؛
- این بازخورد، نه تنها رابطه را تثبیت، بلکه الگوهای آینده رفتار الهی (عدم تکرار طوفان) را نیز بازتعریف می‌کند. این لحظه را می‌توان «تطبیق دینی» تعبیر کرد جایی که در آن نوح با یک کنش نمادین (قربانی)، رابطه شکسته‌شده را ترمیم می‌کند (Sarna, 1989, p. 58)؛ بنابراین، قربانی، یک عمل گفت‌وگویی غیرکلامی است که خدا با پذیرش آن، به تنظیم مجدد رابطه پاسخ می‌دهد و این اوج نظام تطبیق است: سوژه با یک کنش نمادین، بازخورد الهی را دریافت و رابطه را بازتنظیم می‌کند (Landowski, 2004, p. 54).

۳. جمع‌بندی تحلیلی نظام تطبیق در روایت توراتی نوح:

- محدود اما بسیار معنادار است؛
- از سطح گفت‌وگوی انسانی به سطح عملی-نشانه‌ای و کیهانی منتقل می‌شود؛
- نوح را از مجری برنامه به «عامل تنظیم‌کننده رابطه انسان-جهان-خدا» تبدیل می‌کند؛
- نشان می‌دهد که در تورات، حتی انعطاف‌پذیری و تنظیم مجدد نیز در چارچوب برنامه‌مداری قضایی باقی می‌ماند و هرگز به گفت‌وگوی افقی با قوم نمی‌رسد.

۳.۴. نظام تصادف در روایت توراتی نوح (پیدایش ۹-۶)

نظام تصادف در روایت توراتی نوح، در چندین لایه و با عمق نشانه‌شناختی به نمایش گذاشته می‌شود: طوفان نه صرفاً یک فاجعه طبیعی، بلکه رخداد نشانه‌ای است که تعامل انسانی را به‌طور قاطع پایان می‌دهد و جهان را به نظم جدید می‌رساند.

۱. آغاز طوفان: گسست کیهانی و تعطیلی کامل تعامل انسانی

آغاز طوفان با توصیفی کاملاً تصادفی و فراتر از هرگونه کنترل انسانی اعلام می‌شود: «در همان روز جمیع چشمه‌های لجة عظیم شکافته شد، و روزنهای آسمان گشوده» (پیدایش ۷: ۱۱). این دو عمل همزمان (شکافتن زمین و گشوده شدن آسمان) نظم طبیعی را درهم می‌شکند و جهان را به حالت گسست کیهانی برده و انقلابی کامل در ساختار هستی بروز می‌یابد (Cassuto, 1964, p. 72). در اینجا، طوفان از منظر انسانی یک «تصادف اسطوره‌ای» (mythic accident) است که هرگونه پیش‌بینی یا کنترل را بی‌معنا می‌کند و بنابر رویکرد لاندوفسکی این کنش، جوهره نظام تصادف است: رخداد نه تنها تعامل را پایان می‌دهد، بلکه خود به «تولیدکننده معنای نهایی» (هلاکت/نجات) تبدیل می‌شود (Landowski, 2004, p. 60).

۲. پایان طوفان: تصادف الهی و بازگشت ناگهانی نظم

حتی توقف طوفان نیز تصادفی و فراتر از کنترل نوح است: «و خدا نوح و همه حیوانات ...، بیاد آورد. و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید» (پیدایش ۸: ۱). عبارت «به یاد آورد»، نشان‌دهنده یک مداخله ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی الهی است و می‌توان آن را «تصادف رحمانی» نامید، کنشی که جهان را از نابودی به نجات منتقل می‌کند. این گذار ناگهانی، نظام تصادف را در سطح الهیاتی نیز فعال می‌کند: معنا (فروکش آب‌ها) نه از کنش نوح، بلکه از یک رخداد بیرونی و الهی برمی‌خیزد.

۳. پرندگان و فرود کشتی: تصادف‌های سازنده در دل عدم قطعیت

- ارسال پرندگان (پیدایش ۶-۸: ۱۲) و فرود کشتی بر آرات (۴: ۸) نیز تصادفی‌اند:
- رفتار پرندگان (بازنگشتن کلاغ، بازگشت کبوتر دوم با شاخه زیتون) غیرقابل پیش‌بینی است؛
- محل فرود کشتی «بر کوه‌های آرات» (۴: ۸) نه انتخاب نوح، بلکه نتیجه جریان آب‌هاست که نقطه آغاز تاریخ جدید بشر را تعیین می‌کنند (Sarna, 1989, p. 57). لاندوفسکی این را «تصادف‌های سازنده» می‌خواند: رخدادهایی که نظم جدید را پدید می‌آورند (Landowski, 2004, p. 61).

۴. مستی نوح: بازگشت تصادف انسانی و آسیب‌پذیری پسا طوفانی

دراماتیک‌ترین نمونه تصادف انسانی در پایان روایت رخ می‌دهد: «و نوح به فلاحت زمین شروع کرد، و تاکستانی غرس نمود. و شراب نوشیده، مست شد، و در خیمه خود عریان گردید.» (پیدایش، ۹: ۲۱-۲۰). این رخداد کاملاً غیرمنتظره، خارج از برنامه و فراتر از کنترل نوح است؛ یک تصادف اخلاقی که نشان می‌دهد حتی پس از پیمان جدید الهی، انسان در برابر ضعف‌های خود بی‌دفاع است (Feldt, 2016, p. 88).

- نوح از قهرمان صالح به انسانی آسیب‌پذیر تبدیل می‌شود؛
- واکنش فرزندان نیز غیرقابل پیش‌بینی و متفاوت است. این لحظه، نظام تصادف را از سطح کیهانی به سطح انسانی - اخلاقی گسترش می‌دهد.

۵. جمع‌بندی تحلیلی نظام تصادف در روایت توراتی نوح:

- در چندین لایه (کیهانی، طبیعی، الهیاتی، انسانی) عمل می‌کند؛

- طوفان را به رخداد نشانه‌ای تبدیل می‌کند که تعامل انسانی را پایان می‌دهد و نظم جدید را آغاز می‌کند؛
- حتی در برنامه‌مداری غالب، فضایی برای گسست و غیرقابل پیش‌بینی باقی می‌گذارد؛

نتیجه‌گیری و مقایسه تطبیقی

یافته‌های این پژوهش نشان داد که کنش ارتباطی نوح(ع) در قرآن و تورات صرفاً تفاوتی روایی یا سبکی ندارد، بلکه بیانگر دو الگوی متمایز از «منطق تولید معنا» در سنت‌های دینی است. بر اساس چارچوب نشانه‌شناسی اجتماعی لاندوفسکی، قرآن کنش پیامبرانه را به‌مثابه فرایندی پویا، تدریجی و چندلایه صورت‌بندی می‌کند که در آن معنا از خلال گذار مستمر میان چهار نظام تعامل (برنامه‌مداری، مجاب‌سازی، تطبیق و در نهایت تصادف) تولید می‌شود. در این الگو، معنا نه امری دفعی، بلکه حاصل فرسایش تدریجی امکان‌گفت‌وگو و شکست پی‌درپی نظام‌های انسانی تعامل است؛ به گونه‌ای که طوفان به‌عنوان «رخداد نهایی معنا» تنها پس از فروبستگی کامل ظرفیت‌های ارتباطی پدیدار می‌شود.

در مقابل، روایت توراتی با تمرکز غالب بر نظام برنامه‌مدار، الگوی متفاوتی از معنابخشی دینی را ارائه می‌دهد؛ الگویی که در آن معنا از خلال اطاعت دقیق از فرمان الهی و تحقق عینی برنامه نجات/هلاکت شکل می‌گیرد و نیاز چندانی به فرایندهای اقتناعی، عاطفی یا گفت‌وگویی ندارد. در این چارچوب، کنش پیامبرانه بیش از آنکه کنشی ارتباطی با جامعه باشد، کنشی حقوقی-اجرایی در نسبت مستقیم با اراده الهی است. بنابراین، تفاوت بنیادین دو متن نه در «محتوای پیام»، بلکه در «نحوه تعامل معنا با جامعه انسانی» نهفته است: قرآن بر الهیات دعوت، گفت‌وگو و صبر ارتباطی تأکید می‌کند، در حالی که تورات الهیات اطاعت، نظم و قضاوت برنامه‌مند را برجسته می‌سازد.

از منظر دانش افزوده، این پژوهش نشان داد که نظریه چهار نظام تعامل لاندوفسکی، ظرفیتی فراتر از تحلیل متون اجتماعی و معاصر دارد و می‌تواند به‌مثابه ابزاری کارآمد برای تحلیل تطبیقی متون مقدس به کار گرفته شود. نوآوری اصلی پژوهش در این است که کنش پیامبرانه را نه صرفاً در سطح روایت یا الهیات، بلکه در سطح «منطق‌های تعامل و تولید معنا» صورت‌بندی کرده و نشان داده است که اختلافات قرآنی و توراتی در داستان نوح(ع)، بازتاب تفاوت‌های عمیق‌تر در فهم رابطه خدا، پیامبر و جامعه است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل کنش‌های ارتباطی پیامبران بر پایه نشانه‌شناسی اجتماعی، افق تازه‌ای در مطالعات بین‌متنی و بین‌ادیانی می‌گشاید؛ افقی که در آن متون مقدس نه فقط حامل پیام، بلکه واجد الگوهای متفاوتی از عقلانیت ارتباطی، اقتدار دینی و مواجهه با مقاومت اجتماعی فهم می‌شوند. این رویکرد می‌تواند در پژوهش‌های آینده برای تحلیل سایر قصص انبیا و نیز برای بازخوانی الگوهای ارتباط دینی در جهان معاصر مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

مقایسه تطبیقی نظام‌های چهارگانه

نظام برنامه‌مدار

در هر دو متن، برنامه‌مداری ستون فقرات مأموریت نوح را تشکیل می‌دهد، اما دامنه و کارکرد آن کاملاً متفاوت است. در قرآن، برنامه الهی یک «برنامه گفت‌مانی-تعاملی» است: از آغاز مأموریت (نوح: ۳-۱) تا لحظه قطع امید (هود: ۳۶) و دستور ساخت کشتی (هود: ۳۷)، نوح در چارچوب برنامه عمل می‌کند، اما این برنامه، فضایی برای گفت‌وگو، مجاب‌سازی و تطبیق باز می‌گذارد. در تورات، برنامه‌مداری تقریباً انحصاری است: رابطه ارتباطی تنها میان خدا و نوح برقرار است (پیدایش ۶:

۲۲-۱۳؛ ۷: ۱-۵؛ ۸: ۱۵-۱۷) و قوم به ابژه غیرفعال قضاوت تبدیل می‌شود. جزئیات فنی کشتی و عبارات مکرر (به هر چه خدا او را امر فرمود) (۶: ۲۲؛ ۷: ۵، ۹، ۱۶) برنامه را به یک «قرارداد حقوقی-عملیاتی» تبدیل می‌کند. نتیجه: قرآن برنامه را در خدمت هدایت جمعی قرار می‌دهد؛ تورات برنامه را در خدمت اجرای عدالت قضایی.

نظام مجاب‌ساز

قرآن غنی‌ترین نمونه مجاب‌سازی در متون ابراهیمی است: نوح با خوف (نوح: ۲)، رجاء (نوح: ۱۲-۱۰)، دلسوزی (هود: ۲۶) و تصویرسازی آینده مطلوب، اراده قوم را هدف قرار می‌دهد. تورات این نظام را به حاشیه می‌راند: هیچ خطابه‌ای از نوح به قوم ثبت نشده است. تنها مجاب‌سازی غیرمستقیم از طریق نمایش بصری ساخت کشتی (۱۲۰ سال در منظر عمومی) و نمونه‌سازی اخلاقی نوح و خاندانش (پیدایش ۱: ۷) رخ می‌دهد. نتیجه: قرآن پیامبر را «کنشگر اقماعی» می‌سازد؛ تورات او را «شاهد خاموش» قضاوت الهی.

نظام تطبیق

قرآن تطبیق را عمدتاً در سطح افقی (نوح-قوم) به کار می‌گیرد: تغییر استراتژی در برابر استهزا (هود: ۳۸)، تنظیم زمان و شیوه دعوت (نوح: ۹-۵)، بازتعریف چارچوب بحث (هود: ۳۴-۲۹). تورات تطبیق را در سطح عمودی و عملی-نشانه‌ای قرار می‌دهد: ارسال پرندگان برای خوانش طبیعت (پیدایش ۸: ۱۲-۶) و قربانی برای بازتنظیم رابطه با خدا. نتیجه: قرآن تطبیق را برای حفظ امکان گفت‌وگو با جامعه به کار می‌گیرد؛ تورات آن را برای بازسازی رابطه انسان-جهان-خدا پس از قضاوت الهی.

نظام تصادف

هر دو متن طوفان را رخداد تصادفی کیهانی می‌دانند، اما کارکرد آن متفاوت است. در قرآن، تصادف عمدتاً در اوج روایت (قمر: ۱۲-۱۱؛ هود: ۴۳) ظاهر می‌شود و اقتدار مطلق الهی را به نمایش می‌گذارد. در تورات، تصادف در کل روایت نفوذ دارد: آغاز ناگهانی طوفان (۱۱: ۷)، رفتار پرندگان (۸: ۱۲-۶)، فرود کشتی (۴: ۸)، مستی نوح (۹: ۲۱-۲۰). این نفوذ گسترده، انسان را حتی پس از عهد الهی آسیب‌پذیر نشان می‌دهد. نتیجه: قرآن تصادف را نقطه اوج اقتدار الهی می‌سازد؛ تورات آن را نیروی مداوم و سازنده در دل برنامه‌مداری نگه می‌دارد.

تحلیل نهایی: تفاوت‌های الهیاتی، فرهنگی و نشانه‌شناختی

۱. قرآن: الهیات گفت‌وگو، مسئولیت اجتماعی پیامبر و هدایت جمعی قرآن، نوح را پیامبری فعال، صبور و دارای استراتژی‌های ارتباطی چندلایه تصویر می‌کند. برنامه الهی در خدمت هدایت قوم است و حتی ناکامی آن، به نظام‌های مجاب‌سازی و تطبیق فرصت می‌دهد. تصادف تنها در پایان و برای تأکید بر اقتدار الهی وارد می‌شود. این الگو بازتاب فرهنگی خطابی، اقماعی و تعامل محور قرآن است.

۲. تورات: الهیات اطاعت، اجرای عدالت قضایی و رابطه عمودی خدا-انسان تورات نوح را مجری محض برنامه الهی می‌سازد. قوم از فرآیند ارتباطی حذف می‌شوند و معنا صرفاً از اجرای دستورات و قضاوت الهی تولید می‌شود. تصادف در کل روایت نفوذ دارد و انسان را حتی پس از نجات، آسیب‌پذیر نشان می‌دهد. این الگو با فرهنگ روایی کتاب مقدس (عمل‌زدگی، اطاعت، قرارداد حقوقی) هم‌خوانی دارد.

۳. شباهت‌ها

- هر دو متن طوفان را داوری الهی و کشتی را نماد نجات می‌دانند.

- نوح در هر دو «مرد صالح» و مجری اراده الهی است.
- تصادف (طوفان) در هر دو نقش گسست و بازسازی جهان را ایفا می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

منابع اسلامی

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. بیروت: دار طیبه.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ق). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- زمخشری، جارالله محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.

مقالات:

- پروین، ج.، مهدوی‌راد، م.، و شجاعی، ف. (1397). تحلیل تطبیقی طوفان نوح در تورات و قرآن. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۶(11)، ۷۴-۵۹.
- حسینی، س.، اسلامی، ا.، و باوان‌پوری، م. (1403). تحلیل آیات داستان نوح (ع) با تکیه بر نظریه کنش‌گفتاری سرل. مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۲۷(2)، ۲۸۶-۲۶۴.
- رضازاده‌قزاقان، م.، شمیسا، س.، مدرس‌زاده، ع.، و حمامی‌لاله‌زار، ی. (1398). مقایسه داستان حضرت نوح(ع) در تورات و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی. فقه و تاریخ تمدن، ۶(61)، ۵۵-۴۹.
- فسقوری، ح.، یاری، م.، و سلمانی‌حقیقی، م. (1402). خوانش گفتمان داستان قرآنی حضرت نوح(ع) با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس. مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۶(12)، ۲۹۲-۲۷۶.
- فرخی، م.، و امینی‌صدر، ا. (1393). الگوی ارتباطی حضرت نوح در قرآن کریم. مطالعات قرآنی، ۵(19)، ۴۳-۶۰.
- لطفی، ا.، و حسین‌اف، ص. (1397). مدل برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان از منظر قرآن کریم (مطالعه موردی حضرت نوح (ع)). مطالعات قرآن و علوم، ۴(4)، ۹۹-۱۴۰.
- محسنی‌مری، ق.، و جمشیدی، ب. (1403). بررسی روایت‌گری نوح در قرآن کریم و کتاب مقدس. مطالعات علوم قرآن، ۵(17)، ۱۶۰-۱۳۱.

- معماری، داود، و قلی‌پور، مریم. (1398). نمادسازی قرآن کریم در داستان حضرت نوح (ع). پژوهش‌های ادیبانی، ۱۴(۱)، ۸۳-۶۰.
- شمس‌بخش، ناصر، و مطهری، زهرا. (1398). بررسی تطبیقی داستان حضرت نوح «علیه‌السلام» از نظر قرآن کریم و کتاب مقدس. مطالعات تطبیقی قرآن‌پژوهی، ۴(۸)، ۹۰-۶۹.
- نورسیده، علی اکبر. (1402). خوانش روایی داستان قرآنی نوح(ع) بر اساس نظریه نظام گفتمانی گریماس. مطالعات ادب اسلامی، ۱۵(31)، ۲۴۸-۲۲۹.
- راد، علی، موسوی‌مقدم، سید محمد، و سرخیل، محمد. (1400). روش و الگوی نیورت در تبیین فرایند ارتباطی قرآن. آموزه‌های قرآنی، ۷(3)، ۱۹۶-۱۶۹.

منابع غربی

- Cassuto, Umberto (1964). *A Commentary on the Book of Genesis: Part II, From Noah to Abraham*. Jerusalem: Magnes Press.
- Feldt, Laura (2016). "Mythic Accidents and the World of the Flood Narrative," in *The Bible and Critical Theory*, 12(2), 75–89.
- Landowski, Éric (2004). "The Semiotic Model of Interaction: Four Regimes," *Nouveaux Actes Sémiotiques* (online), § 38–62. Available at: <http://www.unilim.fr/actes-semiotiques/>
- Landowski, Éric (2005). *Les interactions risquées*. Limoges: Presses universitaires de Limoges (Nouveaux actes sémiotiques).
- Landowski, Éric (1996). "Risky Interactions," in *Semiotica*, 112(1/2), 107–125.
- Pirke de-Rabbi Eliezer (trans. Gerald Friedlander). London: Kegan Paul, 1916 / New York: Sepher-Hermon Press, 1981.
- Midrash Tanchuma-Yelammedenu (trans. John T. Townsend). Hoboken, NJ: Ktav, 1989.
- Rashi (R. Shlomo Yitzchaki). *Rashi's Commentary on the Torah* (trans. M. Rosenbaum & A. M. Silbermann). Jerusalem: Feldheim, 1995 (on Genesis).
- Sarna, Nahum M. (1989). *Genesis: The Traditional Hebrew Text with the JPS Translation and Commentary*. Philadelphia: Jewish Publication Society.
- Westermann, Claus (1994). *Genesis 1–11: A Continental Commentary* (trans. John J. Scullion). Minneapolis: Fortress Press.
- Yildirim, Esra (2019). "Semiotic Analysis of the Story of Noah in the Qur'an," in *Journal of Qur'anic Studies*, 21(3), 18–36.